

جریان شناسی درونی جامعه اسرائیل: راست گرایان افراطی مذهبی

عباس نجفی فیروز جایی

درآمد

اراضی بیشتری را از فلسطینی ها تصرف می کرد و به اصطلاح رو به ترقی بود، این گروه راضی به نظر می رسیدند، اما از زمانی که مسئله طرح صلح با اعراب در کمپ دیوید و عقب نشینی از سینا، و سپس صلح با فلسطینی ها، عقب نشینی از برخی سرزمین های اشغالی، تشکیل دولت فلسطین و عقب نشینی از لبنان مطرح شد این گروه مخالفت های شدیدی ابراز داشته اند و جدیدترین این مخالفت ها، مخالفت با طرح شارون برای عقب نشینی از غزه بود. به عنوان مثال طرح شارون برای تخلیه شهرک های یهودی نشین نوار غزه، مخالفت شدید راست گرایان افراطی به ویژه مذهبیون را در پی

از میان جناح های موجود در اسرائیل، راست گرایان را به طور کلی می توان به سه گروه راست گرایان میانه، افراطی و افراطی مذهبی تقسیم کرد که دو گروه اول عمدتاً دارای گرایشات لائیک و گروه سوم دارای گرایشات به شدت مذهبی یهودی است. مقاله حاضر به بحث پیرامون شاخه اخیر می پردازد. این گروه از پیش از تأسیس رژیم اسرائیل تاکنون همواره در سیاست صهیونیستی نقش آفرینی کرده و نماینده تندترین گرایشات بوده اند و همواره با هر نوع سازش یا عقب نشینی از مواضع یهودی و صهیونیستی مخالفت کرده اند. تا زمانی که رژیم صهیونیستی هر روز

داشت که با اقداماتی نظیر صدور بیانیه، تهدید و وزرای افراطی به خروج از کابینه با هدف سقوط دولت شارون، برپایی تظاهرات، نوشتن شعارهای مستهجن بر سنگ قبر رابین و همسرش، حملات شهرک‌نشینان مسلح به فلسطینی‌ها، تهدید شارون به قتل و اقدامات دیگر مخالفت خود را ابراز داشته‌اند. با نزدیک‌تر شدن زمان عقب‌نشینی، گروه‌های صهیونیست دست راستی - به ویژه گروه "روا" - با فراخواندن هواداران خود به حمله به مسجد الاقصی به قصد ویران کردن آن، سعی در انصراف دولت از اجرای طرح عقب‌نشینی از غزه داشتند. صرف نظر از عدم موفقیت آنان در برنامه‌هایشان، این مخالفت‌ها از چند جهت قابل تحلیل بود از جمله: تحت فشار قرار دادن دولت، تحریک افکار عمومی جامعه اسرائیل و دامن زدن به ناآرامی در میان فلسطینی‌ها با هدف پیچیده و بحرانی کردن اوضاع که هدف تمامی این اقدامات، ممانعت از تخلیه نوار غزه بود.

۱. نقش صهیونیست‌های مذهبی افراطی در شکل‌گیری دولت اسرائیل

تا پیش از عصر تجدد، در فلسفه و الهیات یهودی این فکر و اندیشه وجود نداشت که یهودیان حکومت دینی بر پا کنند. تا آن زمان یهودیان در سراسر جهان اقلیت‌هایی بودند که رابطه آنها با حکومت‌ها به گونه‌ای بود که بتوانند هویت خود را حفظ کنند. به همین دلیل یهودیان سعی می‌کردند خود را پای‌بند ارزش‌های خود نشان دهند تا به عنوان یک اقلیت به اکثریت نشان دهند که از ارزش‌های بالایی برخوردارند. آنها به دو نظام اخلاقی اعتقاد داشتند. یکی برای خود و دیگری برای جامعه میزبان. به عبارت دیگر به "من" مقدس انسانی و "دیگری" معتقد بودند که این "دیگری" یک انسان کامل نیست و در حقیقت چیزی نیست جز "وسیله‌ای سودمند" و بنابراین می‌تواند بدون هیچ گونه مانع اخلاقی

به هر حال، دولت اسرائیل تا آنجا که این قبیل مخالفت‌ها قابل کنترل باشد، از آن استقبال می‌کند، زیرا می‌تواند با تمسک به آنها، امتیازات هر چه بیشتری از آمریکا و همچنین از فلسطینی‌ها دریافت کند و متقابلاً از خود چهره یک دولت صلح طلب بسازد و به جهانیان بگوید در راه صلح با چه مشکلات و مخالفت‌های داخلی مواجه است و همچنین بدین وسیله سوابق جنایت آلود خود را پوشش دهد.

مورد استفاده ابزاری قرار گیرد.^(۱)

فکر صهیونیسم که از قرن نوزدهم در اروپا شکل گرفت^(۲)، به ظاهر واکنشی به فشارهایی بود که در برخی نقاط جهان از جمله غرب بر یهودیان وارد می شد. اما در واقع، این تغییری در نگرش فلسفی و الهیات یهود بود. برخی از این نگرش های جدید عبارت بودند از:

۱- تفسیر جدیدی از فلسفه سیاسی یهود مبتنی بر لزوم تشکیل یک دولت بر پایه آموزه های توراتی.
 ۲- یهود نه فقط یک دین بلکه علاوه بر آن یک ملت است و نیاز به برپایی کشوری مستقل دارد.^(۳)

۳- لزوم بازگشت آوارگان یهودی از سراسر دنیا به ارض موعود و زمینه سازی ظهور منجی در آخرالزمان یهودی.

بدین ترتیب فکر صهیونیستی که خواهان تأسیس دولتی بر مبنای ملت یهود بود، پیش از تشکیل این دولت، فکری بنیادگرایانه محسوب می شد، اگر چه بنیانگذاران آن ظاهراً چندان مذهبی نبودند و یا نمی خواستند قوانین تورات را عیناً در سیاست اسرائیل به کار بندند. لذا اکثر تحلیل گران پدیده صهیونیسم، آن را جنبشی سکولار می دانند و در این راستا به شعارهای سکولاریستی و شخصیت های نه چندان مذهبی یا حتی غیرمذهبی بنیانگذاران صهیونیسم - که نه از یهودیان ارتدکس بلکه از روشنفکرانی بودند که در دامان فرهنگ غرب پرورش یافته بودند -

و سپس ویژگی های سکولاریستی دولت اسرائیل، پس از تشکیل آن، استناد می کنند. اما یک واقعیت مهم ولی مغفول این است که چون در زمان تأسیس دولت اسرائیل، در اروپا و آمریکا یعنی پایگاه های اصلی حمایت از صهیونیسم، دولت و یا جامعه مذهبی خریداری نداشت، سران صهیونیسم با پنهان ساختن انگیزه های مذهبی خود پشت ویتزینی از عناصر به ظاهر سکولار تلاش می کردند تا اسرائیل را جامعه و دولتی مدرن و قابل پذیرش برای غرب معرفی نمایند. برخی از این عناصر عبارت بودند از:

۱- اقتصاد سوسیالیستی (که خصوصاً در آن مقطع یعنی پس از جنگ جهانی دوم بسیار مترقی محسوب می شد)؛
 ۲- نظام پارلمانی؛
 ۳- رژیم سیاسی چند حزبی؛
 ۴- سیاستمدارانی لائیک و سکولار.

چنین نظامی در آن مقطع زمانی در منطقه ای که تمامی حکومت های آن را دیکتاتوری های سنتی تشکیل می دادند، بسیاری از روشنفکران غربی و حتی جهان سوم را نسبت به فلسفه وجودی چنین حکومتی خوش بین می ساخت و نیز این یکی از دلایلی بود که سبب شد آنان از بیداد عظیمی که یهود بر ساکنان اصلی سرزمینی فلسطین وارد کرد، چشم پوشی کنند. براین اساس در تشکیل دولت و کشور اسرائیل، دو جناح شامل یهودیان مذهبی و

یهودیان به ظاهر سکولار با یکدیگر متحد بودند. فلسفه وجودی آن دولت تلقی می‌شد، هویدا مذهبی‌های یهودی نقش فراخوان یهودیان گردید.

سراسر عالم به سرزمین موعود، تقویت بنیان‌های مذهبی دولت اسرائیل، جلب حمایت مالی و فکری یهودیان به حمایت از اسرائیل و به طور کلی جنبه‌های معنوی آن را تأمین می‌کردند و کارگزاری سیاسی در اختیار جناح لیبرال و لائیک قرار داشت. اما به دلایلی گرایش‌های مذهبی و تندرو یهودی به تدریج به سوی سیاست‌گرایی بیشتری پیدا کردند و روند ورود به دستگاه حاکمه و اعمال نفوذ بیشتر بر آن برای پیشبرد اندیشه‌های توراتی آغاز شد، از جمله:

۱- عادت کردن به حکومت که در نتیجه آن مقدسین یهودی را که به مدت دو هزار سال خود را از دولت دور نگه داشته بودند وادار نمود که سنت خود را بشکنند.

۲- تلاش برای به اجرا گذاشتن ارزش‌های دینی یهود به عنوان قوانین دولتی.

۳- تلاش برای گسترش قلمرو اسرائیل و تشکیل اسرائیل بزرگ و ممانعت از عقب‌نشینی اسرائیل از حتی یک متر از سرزمین‌های اشغالی.

بدین ترتیب، الزامات تشکیل دولت اسرائیل که در عین حال ضرورت‌های بقای آن نیز هست سبب شد تا سیاست در اسرائیل نتواند تظاهر به لائیسیته را برای سالیان دراز ادامه دهد. تضاد درونی جامعه اسرائیل به زودی آشکار شد و بنیادهای مذهبی شکل دهنده اسرائیل که در واقع

بنیادگرایی یهودی، دیگر امروز یک تصور خیالی در جامعه اسرائیل نیست، بلکه واقعیتی است که نه تنها در جامعه بلکه حتی در درون دولت اسرائیل نیز نقشی تعیین‌کننده دارد. این خود نشان دهنده قدرت این اندیشه و برخورداری آن از خاستگاه‌های قوی در میان جامعه اسرائیل است.

البته توجه به این نکته نیز لازم است که بخشی از تفکر ارتدوکس یهود، از همان آغاز با آموزه‌های صهیونیسم مخالف بود و همچنان نیز به مخالفت خود ادامه می‌دهد. آنان قرائت صهیونیستی از یهودیت، مبنی بر تشکیل دولت یهودی، پیش از آمدن منجی، "ماشیا" (مسیح) را کفر دانسته و معتقدند باید تا آن زمان از دخالت در سیاست پرهیز کرد.

بدین ترتیب ارتدوکس یهودی را می‌توان به دو گرایش مخالفان صهیونیسم و صهیونیست‌های افراطی مذهبی (بنیادگرا) تقسیم کرد. همان‌طور که از نگاهی دیگر افراطیون راست‌گرای اسرائیلی را نیز می‌توان به دو طیف لائیک و مذهبی تقسیم نمود. گروه مورد نظر ما را می‌توان بر اساس تقسیم اول، "ارتدوکس‌های صهیونیست" و بر اساس تقسیم دوم، "راست‌گرایان مذهبی" نامید.

براین اساس این گروه‌ها علاوه بر اینکه برای خود نقشی اساسی در شکل‌گیری دولت و

کشور اسرائیل قائل هستند و باصطلاح خود را از "علل محدثه" آن می‌دانند، برای خود رسالتی نیز در زمینه بقا و توسعه آن ذکر می‌کنند و باصطلاح خود را از علل مبقیه آن نیز می‌دانند و فعالیت‌های کنونی آنان در این راستا قابل ارزیابی است.

مخالفت با گفتگوهای صلح فلسطینی - اسرائیلی در جریان کنفرانس مادرید و تشکیل دولت خودگردان فلسطین و اینک مخالفت با عقب‌نشینی اسرائیل از اراضی (۱۹۶۷) از طریق برپایی راهپیمایی‌های توده‌ای، تلاش برای اسکان غیرقانونی یهودیان و انجام لابی‌های درون و بیرون پارلمان و تلاش برای بسیج افکار عمومی صورت می‌گیرد.

۲. شکل‌گیری راست‌گرایی مذهبی به صورت سازمان یافته امروزی

گروه‌ها و گرایش‌های راست که به صورت پراکنده در گوشه و کنار اسرائیل فعالیت داشتند، در خلال تظاهرات، اعتصابات، سمینارها و گردهمایی‌های اعتراض‌آمیز یا تهاجم علیه مناطق فلسطینی، یکدیگر را پیدا کرده و توانستند به صورت منسجم‌تر و متشکل‌تری عمل نمایند. این اتحادها نهایتاً گوش امونیم^(۴) (راست‌های مذهبی افراطی) را تشکیل دادند. از جمله عوامل مهم در اتحاد این گروه‌ها، تشکل و انسجام بیشتر یهودیان مذهبی افراطی پس از انزوای اسرائیل (به دنبال غافلگیر شدن ارتش اسرائیل در جنگ ۱۹۷۳) بود که در جریان آن هسته‌های اولیه راست‌گرایی مذهبی اسرائیل با نزدیکی بیشتر به یکدیگر به یک جریان تأثیرگذار در فرآیند سیاسی در سرزمین‌های اشغالی تبدیل شدند.

آنان با نگاهی موعودگرایانه و مذهبی به جنگ ژوئن ۱۹۶۷ (جنگ شش روزه)، نجات از شکست و پیروزی غیرمنتظره بر اعراب را وعده و کمک خدا به یهود اعلام کردند. پیروزی اسرائیل در این جنگ کمک بزرگی به راست‌کشی در اسرائیل نمود. دلایل این امر را می‌توان به صورت زیر بر شمرد:

اولاً، پیش‌گویی‌های رهبران راست‌همچون خاخام کوک در مورد تصرف سراسر فلسطین تحقق یافت.^(۵) ثانیاً، آن دسته از نیروهای راست که فاقد اعتماد به نفس و ایمان کافی بودند به درستی و موفقیت راه خود امیدوار شدند و بر ادامه آن مصرّ گردیدند. ثالثاً، حفظ و بقای سرزمین‌های جدید (اشغالی) انگیزه جدیدی را بر انگیزه‌های قبلی این نیروها افزود و سعی در افزایش توان مذهبی و قدرت خود نمودند. راست‌گرایان مذهبی تلاش زیادی برای اسکان هر چه بیشتر یهودیان در سرزمین‌های

اشغالی و پاسداری از آنان پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ به خرج دادند و به همین دلیل نیز پایگاه عمده حضور و موفقیت آنان در شهرک‌هایی است که در مناطق اشغالی پس از ۱۹۶۷ ایجاد شده است.

ظاهراً اقدامات اولیه گوش امونیم و

گروه‌های همفکر آن در تهاجم به مناطق فلسطینی و ضرب و جرح و غارت فلسطینی‌ها و سپس اسکان غیرقانونی و عدوانی یهودیان در مناطق فلسطینی نشین، با مخالفت دولت اسرائیل مواجه می‌گردید و درگیری‌هایی میان این گروه‌های افراطی و نیروهای امنیتی اسرائیل به وقوع می‌پیوست. اوج این تقابل ترور اسحاق رابین - نخست‌وزیر اسبق اسرائیل - توسط یک یهودی راست‌گرای افراطی مذهبی به نام "ایگال امیر" بود که با فتوای خاخام‌های یهودی صورت گرفت. ترور رابین با این اعتقاد انجام شد که وی سرزمینی را که خدا به ملت یهود ارزانی داشته به دشمن یهود واگذار کرده است. تهدید شارون به قتل توسط این عده، در زمان عقب‌نشینی از غزه نیز به همین دلیل بود.

به هر حال، مسلم است که خاخام‌های یهودی بیشترین نقش را در شکل‌گیری و تقویت راستگرایی مذهبی در اسرائیل دارند. آنان با ارائه تفسیرهای جدید از روایات تورات و تلمود در مورد ظهور مسیح موعود و لزوم یکپارچگی

سرزمین موعود و غیره و نیز انجام اقدامات عملی از قبیل سخنرانی‌های آتشین و برانگیختن

جوانان و شهرک‌نشینان در این راه گام برداشتند.

۳. زمینه‌های سیاسی - اجتماعی رشد و تقویت جنبش راست افراطی اسرائیل

۳-۱. تأثیرات پیروزی‌های اسرائیل در جنگ‌ها

با اعراب

اول - موفقیت‌های سریع و چشم‌گیر ارتش اسرائیل در جنگ‌های اعراب و اسرائیل - خصوصاً جنگ شش روزه - اعتقاد مذهبی صهیونیست‌ها مبنی بر تسخیر سرزمین اسرائیل توسط فرزندان یعقوب را دستخوش تحول نمود و آنان خود را به عنوان یک گروه پیشگام‌رهایی بخش تصور کردند که باید سایر سرزمین‌ها را نیز در نبردهای دیگر آزاد نمایند. به عبارت دیگر، دیدگاه تشکیل اسرائیل - یا اسرائیل بزرگ - از بعد مذهبی فراتر رفت و ابعاد رهایی‌بخش پیدا کرد.

دوم - تقویت ناسیونالیسم اسرائیلی: یهودیان اسرائیل با تمسک به جنگ‌های اعراب و اسرائیل بار دیگر افسانه تهاجم به قوم یهود و آوارگی آنان را مطرح نمودند و ضمن بهره‌برداری از آن برای جلب بیشتر یهودیان به فلسطین و توجیه حقانیت رفتار خود در ایجاد دولت یا کشوری برای یهودیان، به تقویت اندیشه لزوم حفظ اسرائیل به عنوان تنها کشور یهود پرداختند که نهایتاً به تقویت دیدگاه راست‌گرایانه منجر می‌شد.

سوم - تمایل بیشتر به اندیشه‌های مذهبی یهودی به دنبال حدود یک قرن پیروی از صهیونیسم: این

جنگ‌ها سبب رخنه‌اندیشه‌های سنتی و مذهبی یهود در اندیشه‌های تجددخواهانه‌ای همانند ناسیونالیسم و دولت شد که بنیادهای فکر صهیونیستی را شکل می‌داد و میان دو نظام ارزشی یهودی صهیونیستی پیوند و همسانی جدیدی به وجود آمد.

چهارم - با پیروزی‌های اسرائیل و تصرف سرزمین‌های جدید فلسطینی‌ها، روند مهاجرت یهودیان از گوشه و کنار دنیا به سوی اسرائیل با تلاش آژانس‌های یهود و دولت اسرائیل تشدید شد. این یهودیان جدید الورود - خصوصاً

۳-۳. تلاش برای گسترش شهرک‌سازی در

سرزمین‌های اشغالی

تا پیش از جنگ ۱۹۷۳ شکل‌گیری راست افراطی مذهبی بر مبنای حوادث و احساسات یهودی استوار بود اما پس از جنگ یوم کیبور^(۶)، رهبران جنبش به فکر پایه‌گذاری ایدئولوژی مدونی برای مرام خود افتادند و لذا مباحثات زیادی در میان آنان در گرفت. در عین حال، آنان به طور همزمان توجه اصلی خود را به شهرک‌سازی و اسکان یهودیان در مناطق مختلفی معطوف نمودند که آنها را جزء اسرائیل یکپارچه می‌دانستند. این شهرک‌سازی‌ها باعث شکسته شدن طلسم روانی عدم اسکان یهودیان در خارج از سرزمین‌های ۱۹۴۸ یعنی در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷ شد و علاوه بر آن، انگیزه‌های روانی جنبش را نیز تقویت و پایه‌های اجتماعی آن را گسترش می‌داد. در این سال‌ها جنبش به

مهاجران خاورمیانه‌ای تبار و اروپای شرقی - دارای گرایش‌های سنتی‌تری بودند که به طور طبیعی پس از ورود به اسرائیل جذب محافل افراطی مذهبی و احزاب وابسته به آنها می‌شدند. همین امر یکی از عوامل تقویت راست‌گیشی در اسرائیل بود.

۳-۲. طرح اصل سرزمین واحد

بسیاری از متحدین راست‌گرایان مذهبی یهود، صهیونیست‌های غیرمذهبی اما بنیادگرا - همانند جناح نتانیا هو در حزب لیکود - هستند که اگر چه به لحاظ پایبندی‌های شخصی به مذهب و یا حتی دخالت مذهب در سیاست با گروه مذکور اختلاف نظر دارند اما از آنجا که مخالف عقب‌نشینی اسرائیل از سرزمین‌های مورد منازعه هستند، متحد این گروه محسوب می‌شوند. عامل اتحاد میان این دو گروه،

عضوگیری از میان جوانان و خانواده‌ها دست می‌زد و با بسیج نیروها و نمایش قدرت خود به شکل مسلحانه، در مقابل مخالفان خود و دولت عرض اندام می‌کرد.

یکی از مهمترین اقدامات آنان، مبارزه پیگیر با قوانین اسرائیل در زمینه محدودیت شهرک‌سازی بود. این مبارزات سرانجام به نتیجه رسید و قوانین جدیدی برای قانونی کردن غصب سرزمین‌های اعراب و ساخت شهرک‌های یهودی در آنها به تصویب رسید. راستگرا می‌شود

۳-۴. فراهم شدن زمینه‌های دیگر
اول - راستگرایان مذهبی که امروزه نقش سیاسی خود را در حال افول می‌بینند، با ایجاد نهادهای مختلف سعی می‌کنند:

اولاً فعالیت‌های خود را نهادینه و قانونی نمایند و از زائد به نظر رسیدن خود جلوگیری نمایند (همانند تأسیس هیئت شوراهای شهرک‌های یهودی‌نشین مناطق اشغالی یا "موعزت یشا" که روابط بین شهرک‌ها را با شبکه گسترده‌ای برقرار می‌سازد و مافوق مقامات محلی هر شهرک تلقی می‌شود و همچنین قانونی و رسمی کردن آματα به عنوان سازمان شهرک‌سازی‌ها):

۴. اهداف
ثانیاً راه‌های مختلفی برای عضوگیری و تربیت نیرو و ایجاد نمایند (همانند ایجاد یک نظام آموزشی خاص که از مهدکودک تا کویل یعنی مدارس دینی (یشیوا) بزرگسالان را

۱-۴. تورات سالاری در جامعه اسرائیل (جایگزینی قوانین دینی با عرفی)

این گروه که تلاش می‌کنند با تمسک به شعارهای مذهبی، دستاوردهای اسرائیل را حفظ نمایند و به جریان راستگرایی که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی کم‌رنگ شده بود، روح تازه‌ای بدمند، صهیونیسم غیردینی را برای تشکیل سرزمین اسرائیل بزرگ و ظهور مسیحا ناکافی می‌دانند و معتقدند نقش و وظیفه صهیونیسم و به طور کلی ناسیونالیسم ملی یهود، موقتی و زمینه‌ساز یهودیت دینی است.

۲-۴. ایجاد اسرائیل بزرگ (از نیل تا فرات)

پیروزی اسرائیل بر اعراب در دو جنگ (۱۹۴۸ و ۱۹۶۷) نشانه کارکرد صهیونیسم تلقی شد، اما شکست اولیه ارتش اسرائیل در جنگ ۱۹۷۳ این اندیشه را در میان راست‌گرایان مذهبی به وجود آورد که تاریخ مصرف صهیونیسم (ناسیونالیسم یهودی غیر مذهبی) در شرف پایان است و اینک زمان هنرنمایی یهودیت دینی فرا رسیده است. جالب اینکه پیروزی اسرائیل در جنگ‌های قبلی نشانه تحقق وعده‌های تورات مبنی بر تصرف سرزمین اسرائیل و ظهور مسیحا تلقی گردید و خاخام‌ها و پیروان آنها، با توجه به تحقق پیشگویی‌های خود مردم را به سوی یهودیت دینی فرا خواندند. در عین حال، از نظر آنان شکست یوم کیپور نیز زمینه‌ساز گرایش هر چه بیشتر مردم به یهودیت دینی و امتحان خداوند از

یهود برای چگونگی عمل به وظایف خود محسوب می‌شد، و به علاوه نشانه درد و عذاب مسیح قبل از فرج نیز هست که در کتب یهود آمده است. در واقع، راست‌گرایان مذهبی بر این اساس به دنبال مصادره میراث صهیونیسم به سود خود بودند و خود را منجی ملت معرفی می‌کردند.

۳-۴. ایجاد شهرک‌های یهودی‌نشین در

سراسر فلسطین اشغالی

برخی از گروه‌های جنبش راست مذهبی همانند جنبش "تمامی سرزمین اسرائیل" از نظر مطرح کردن اسرائیل بزرگ بر سایرین مقدم بودند زیرا بلافاصله بعد از جنگ شش روزه (۱۹۷۳) خواهان شهرک‌سازی در ساحل غربی، جولان و سینا شدند.

۴-۴. مخالفت با هرگونه عقب‌نشینی اسرائیل

از سرزمین‌های اشغالی

یهودیان افراطی ضمن تأکید بر اسرائیل بزرگ، هرگونه عقب‌نشینی از سرزمین‌هایی را که فعلاً در اشغال اسرائیل است رد می‌کنند و در محدوده فعلی اسرائیل نیز بر چند نکته تأکید دارند: اول: یکپارچگی اسرائیل در تمامی محدوده جغرافیایی ساحل غربی رود اردن تا دریای مدیترانه؛

دوم: مخالفت با قرارداد تقسیم فلسطین به دو بخش عربی و یهودی و اعتقاد به اینکه "همه"

سرزمین اسرائیل "متعلق به یهود است نه بخشی از آن، و لذا با هرگونه سیاست گفتگوی دولت اسرائیل با فلسطینی‌ها به منظور بازگرداندن قسمت‌هایی از مناطق اشغالی مخالفتند. از زمان مطرح شدن لزوم برپایی دولت فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی - خصوصاً کرانه باختری -

این گروه که بخش شمالی کرانه باختری را "یهودا" (یهودیه) و بخش جنوبی آن را "شومرون" (سامریه) می‌نامند، با عقب‌نشینی از این منطقه کاملاً مخالفتند. آنان معتقدند این اسامی در متون مقدس یهودی اشاره به دو دولت یهودی در گذشته داشته است و لذا جزء "جغرافیای مقدس یهود" و سرزمین نیاکان مقدس می‌باشد، همچنین نام شهرهایی چون شخم (نابلس)، حبرون (الخلیل)، و سایر شهرهای کرانه غربی نظیر آناتوت، شیلوه و بیت‌ال در تورات ذکر شده و در نتیجه باید جزء لاینفک اسرائیل باشند. آنان هر اسلحه یا تانک ارتش را به مثابه شیئی مقدس معرفی می‌کنند که به اندازه سجاده و ردای نماز ارزش دارد و اعلام می‌کنند سربازان ارتش هم پایه مدرسان و مفسران تلمودند و شهرک‌نشینان نیز گروهی قدیس محسوب می‌شوند.

۴-۶. لزوم فراهم کردن زمینه‌های لازم برای فرارسیدن آخرالزمان

از جمله اقدامات لازم برای فرا رسیدن آخرالزمان یهودی از نظر راست‌گرایان مذهبی، ویران کردن مسجدالاقصی و بنا کردن هیکل سلیمان بر جای آن می‌باشد. زیرا یکی از علائم آخرالزمان ساخت معبد (هیکل) سلیمان بر روی صخره قدس شریف است که ممکن است به واقعه "آرماگدون"^(۷) منجر شود. تلاش بنیادگرایان صهیونیست برای ویران کردن مسجدالاقصی و تهیه سنگ بنای هیکل سلیمان و انتقال آن به نزدیکی بیت المقدس، با این آگاهی صورت می‌گیرد که چنین اقداماتی می‌تواند به تحریک مسلمانان در سراسر جهان به جهاد علیه یهود و به عبارت دیگر جنگ جهانی سوم منجر شود. آنان معتقدند چنین جنگی کل بشریت را به رویارویی نهایی میان جبهه کفر (غیر یهودیان) و جبهه ایمان (یهودیان) می‌کشاند که به "آرماگدون" معروف است. نتیجه این جنگ آخرالزمان - که در متون مذهبی یهودی به "جنگ یاجوج و ماجوج" نیز تعبیر شده است - پیروزی

۴-۵. لزوم تخریب مسجدالاقصی و بنای هیکل سلیمان بر جای آن

دیدگاه‌های راست‌گرایان مذهبی اسرائیل توجیه‌گر یکی از مهمترین اهداف آنها یعنی توطئه برای ویرانی مسجدالاقصی و قبه الصخره

حتمی اسرائیل و هموار شدن راه برای برآورده شدن آرزوی دیرینه یهود یعنی ظهور مسیح موعود خواهد بود.

۵. اصول عملی^(۸)

اصول عملی مورد توجه جنبش‌های راست مذهبی اسرائیل بدین قرار است:

۱-۵. عشق به اسرائیل

راست‌گرایان مذهبی با نامیدن شمال و جنوب سرزمین‌های اشغالی به نام‌های "یهودا" و "شومرون" (یهودیه و سامریه) که نام دو دولت باستانی یهودی در این مناطق بوده و در تورات نیز آمده است و نامیدن شهرهای این مناطق به اسامی عبری ذکر شده در تورات، سعی در توراتی کردن سرزمین اسرائیل تحت عنوان "جغرافیای مقدس یهود" دارند. آنان مهاجرت یهود به این سرزمین و همچنین سکونت در سراسر اسرائیل را امری مقدس می‌دانند.

۲-۵. اشغال هر چه بیشتر سرزمین‌های عربی

راست‌گرایان مذهبی تجاوز به سرزمین‌های عربی و اشغال و ضمیمه آنها به اسرائیل را عین "رستگاری" می‌دانند زیرا تعریف توراتی آنان از سعادت و رستگاری، "حاکمیت اسرائیل بر این سرزمین‌ها"^(۹) است. زیرا در این صورت رحمت خداوند بر این سرزمین‌ها ارزانی می‌شود و اخلاق و آئین یهودی در آنها حکمفرما می‌شود

و این به نفع اعراب نیز هست. بنابراین، آنان می‌گویند: "اگر ما از این سرزمین‌ها عقب‌نشینی کنیم، علاوه بر خود به اعراب نیز برای زوال و انحطاط اخلاقی کمک کرده‌ایم." گروهی از آنان به رهبری "یوئل لرنر" اعلام کرده‌اند در صورت عقب‌نشینی اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی، "دولت یهودا" را به عنوان دولت جایگزین در آن مناطق تأسیس خواهند کرد.

۳-۵. ناسیونالیسم مذهبی

این گروه با طرح مذهبی کردن سرزمین‌های اشغالی، نوعی ناسیونالیسم مذهبی افراطی را در سراسر اسرائیل - خصوصاً در شهرک‌های احداث شده در سرزمین‌های پس از ۱۹۶۷ - تبلیغ می‌کنند. بدین ترتیب با مذهبی کردن ناسیونالیسم و ناسیونالیستی کردن مذهب به دنبال تملک هر چه بیشتر سرزمین‌های اعراب هستند. به علاوه، با طرح این بحث که تشکیل اسرائیل بزرگ و ساخت معبد سلیمان به جای قدس از علائم ظهور مسیحاست، سعی در ترویج نوعی عرفان یهودی دارند تا بدین وسیله برخی از مؤمنان یهودی کابالیست (عرفان‌گرا یا باطن‌گرا) را، که معتقدند ورای معانی ظاهری آیه‌های تورات معانی عمیق‌تر باطنی نهفته است و بدین سبب با تفسیر ظواهر آیات تورات توسط راست‌گیشان افراطی موافق نیستند، با خود همراه نمایند.

۴-۵. اتحاد دین و سیاست

خود را فقط به قرائت تورات و فرایض مذهبی محدود کرده و از مداخله در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی دور نگاه می‌دارد، ناراضی است. نکته مهم این است که راست‌گرایان مذهبی، دین را فراگیرتر از سیاست دانسته و سیاست را جزئی از دین تلقی می‌کنند و به همین دلیل خواهان افزودن جنبه‌های سیاسی به دین‌داری هستند و نه بالعکس. لذا باید آنان را طرفدار "دین سیاسی" و نه "سیاست دینی" شمرد.^(۱۰)

از آنجا که جنبش راست‌گرایان مذهبی متشکل از مدرسان و مفسران تورات و تلمود و طرفداران پر و پا قرص آنهاست و نیز از آنجا که تمامی فعالیت‌های آنان دارای رنگ و بوی سیاسی است، لذا می‌توان آن را یک جنبش مذهبی - سیاسی تلقی کرد. جنبشی که تعالیم مذهبی تورات را با تعالیم سیاسی صهیونیسم در هم آمیخته و آنها را از یکدیگر لاینفک می‌داند و بدین لحاظ با صهیونیسم غیرمذهبی (صهیونیسم کلاسیک) به ظاهر اختلاف دارد و خواهان پیاده شدن احکام دینی به جای قوانین عرفی در سراسر اسرائیل است. بنابراین، در کوتاهترین تعریف می‌توان این جنبش را "یهودیت-صهیونیسم" افراطی دانست.

۵-۵. بازسازی هیکل سلیمان

این گروه با بهره‌گیری از قصص تورات در مورد وعده به بنی اسرائیل برای بازگشت از تبعید مصر و استقرار در سرزمین کنعان و همچنین بهره‌گیری از تاریخ یهودیت و مجسم کردن دو عصر طلائی آن (دوره سلطنت داود و سلیمان که در جریان آنها هیکل ساخته شد و دوره سلطنت مکابی‌ها که در جریان آن هیکل برای بار دوم بازسازی شد) در آرزوی برترین سودای بنیادگرایان یهودی پس از اشغال بیت المقدس، یعنی ساختن هیکل برای بار سوم است و در این راستا تاکنون اقداماتی از قبیل حفر تونل در زیر مسجد الاقصی برای یافتن پایه‌های معبد، تهیه سنگ بنای اولیه هیکل و انتقال آن تا نزدیکی محل مورد نظر، تهیه نقشه و عکس برای بنای هیکل از جمله اتاق مخصوص و مذبح انجام داده‌اند و هر ساله در عید فصح با اقدام

کلمه افراطی را بدان سبب می‌افزایم که این گروه، همان شور و حرارتی را که در اجرای فرایض دینی اعمال می‌دارد، در سیاست نیز از خود نشان می‌دهد. این گروه تلاش دارد تا اسرائیل را از جامعه و دولتی غیرمذهبی به جامعه و دولتی مذهبی تبدیل کند و دین را به همه حوزه‌های حقوقی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تسری دهد. گروه مزبور سیاست غیردینی و دین غیرسیاسی را محکوم می‌کند و هر فعالیت سیاسی در راستای منافع اسرائیل را یک فریضه دینی می‌شمارد. در این راستا، گوش امونیم هم رقیب یا منتقد دولت سکولار اسرائیل تلقی می‌شود، و هم از ارتدوکسی مذهبی که

دسته جمعی تا کنار مسجدالاقصی پیش آمده و پس از برگزاری مراسم مذهبی، پرچم اسرائیل را در آنجا برمی افرازند.

۵-۶. احیای قوانین کهن تورات

گروه مؤمنان یهودی، به دنبال برپایی دولت و جامعه‌ای کاملاً توراتی است که در آن قوانین مندرج در تورات در تمامی زمینه‌های حقوقی، اجتماعی، فرهنگی و زندگی شخصی افراد تسری داشته باشد، در حالی که امروزه از این قوانین در برخی جنبه‌ها همانند مسائل زناشویی بهره گرفته می‌شود. آنان به دنبال تدوین قانون اساسی توراتی هستند. بیشترین کار در این زمینه توسط "یهودا اتصیون" انجام شده است که مجموعه حجیمی را در مورد بازنگری مسائل حقوقی براساس مبانی تورات تهیه نموده است. این گروه نظام حقوقی کنونی اسرائیل را میراث امپراطوری‌های عثمانی و بریتانیا می‌دانند و با ابراز نارضایی از آن، به دنبال احیای تمامی جزئیات عبادی و معاملاتی کتاب مقدس در قالب یک نهاد حقوقی می‌باشند و تحقق آن را یک واجب دینی می‌دانند.

۶. دلایل تضعیف جنبش راست مذهبی

افراطی از دهه ۸۰ به بعد

۱-۶. قرارداد کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل این قرارداد از چند جهت به این جنبش صدمه زد. از جمله:

- گشوده شدن باب مذاکره و صلح میان اعراب و اسرائیل و نفی شعار جنبش مبنی بر ممنوعیت هرگونه مذاکره با اعراب؛

- برپاد رفتن آرزوی دیرینه جنبش مبنی بر ایجاد اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات؛

- تخلیه صحرای سینا توسط اسرائیل براساس مفاد قرارداد، که شعار جنبش مبنی بر عدم عقب‌نشینی از حتی یک وجب از سرزمین‌های اشغالی را بی‌اثر می‌ساخت و اعتماد به نفس آنها را در مورد حفظ سرزمین‌های یهودیه و سامریه از بین می‌برد؛

- بسیاری از مردم اسرائیل جداً طرفدار مذاکره و صلح با اعراب برای رهایی از هراس همیشگی جنگ و ناامنی و به دست آوردن زندگی آرام بودند.

۶-۲. جنگ لبنان

حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲، دولت اسرائیل را به نماینده ناسیونالیسم یهودی و اسرائیلی در داخل اسرائیل تبدیل کرد و جذابیت اردوگاه راستگرایان افراطی و شعارهای آنان را تضعیف نمود و سپس عقب‌نشینی اسرائیل از لبنان در سال ۲۰۰۲ مجدداً به تضعیف این گروه انجامید.

۶-۳. شکل‌گیری انتفاضه اول (۱۹۸۷) و دوم

وقوع انتفاضه سبب گردید تا راست‌گرایان مذهبی که بیشتر مخالفت‌هایشان معطوف به

دولت اسرائیل برای ممانعت از عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغالی یا گفتگوهای صلح با اعراب بود، متوجه مقابله با فلسطینی‌های معترض گردد که نتیجه آن کشتار یا جرح تعداد قابل توجهی از فلسطینی‌ها بود. البته در مورد تأثیر انتفاضه بر جنبش راست افراطی یهودی، تحلیل دوگانه‌ای (تقویت و تضعیف) وجود دارد: الف- برخی چنین تحلیل می‌کنند که انتفاضه سبب شد تا این گروه که تقریباً از اوائل دهه ۸۰ میلادی به دلایل متعدد دچار سستی و رخوت شده بود، بار دیگر به صحنه باز گردد و یا به عبارتی از خواب بیدار شود. از طرفی، شهرک‌نشینان یهودی که بیشترین آسیب را از ناحیه انتفاضه احساس می‌کردند - زیرا در قلب سرزمین‌های اشغالی در کرانه باختری و غزه زندگی می‌کردند - به دنبال مرجعی برای رهبری و یکپارچه‌سازی خود می‌گشتند و راست‌گرایان مذهبی بهترین گزینه برای آنها بود.^(۱۱)

۴-۶. در دست گرفتن کنترل شهرک‌ها توسط دولت

بزرگترین پایگاه و خاستگاه جنبش راست‌گرایان مذهبی را ساکنان شهرک‌نشین‌هایی تشکیل می‌دادند که جنبش با مبارزه پیگیر و نصب چادر در سرزمین‌های اشغالی، سنگ بنای آن شهرک‌ها را نهادند. اما بعدها دولت اسرائیل با ساخت و سازهای گسترده در شهرک‌ها و عمران آنها و تأمین امنیت، شغل و رفاه شهرک‌نشینان و نهایتاً راه یافتن برخی از شهرک‌نشینان به سمت‌های وزارتی و نمایندگی کنست، جای پای خود را در شهرک‌ها محکم ساخت و حمایت شهرک‌نشینان از جنبش و عضوگیری آنان را تضعیف نمود.

۵-۶. تشکیل دولت فلسطینی

پس از قراردادهای مادرید و اسلو، دولت خودگردان فلسطینی تشکیل شد و به تدریج اعتبار آن افزایش یافت و از سوی جهانیان به

ب- گروهی دیگر چنین تحلیل می‌کنند که انتفاضه خود پاسخی فلسطینی به تندروی‌های صهیونیست‌های افراطی - خصوصاً در راستای اشغال سرزمین‌های بیشتری از اعراب برای ساخت شهرک‌ها - بوده است. در نتیجه، راست‌گرایی افراطی (مذهبی و غیرمذهبی) نه تنها سبب تقویت ثبات، امنیت و قدرت اسرائیل نشد، بلکه از آنجا که خود، یکی از دلایل شکل‌گیری انتفاضه محسوب می‌شود، در واقع، سبب تضعیف اسرائیل نیز شده است.^(۱۲) لذا

رسمیت شناخته شد. همین مشروعیت سبب گردید تا به تدریج عناصر دیگری از حاکمیت فلسطینی در این مناطق نهادینه شود، این فرآیند سبب اندوه و نومیدی شدیدی در میان راستگرایان افراطی اسرائیل شد.

۶-۶. شکاف‌های درونی جنبش

حاصل همه موارد پیش گفته چیزی جز اختلاف و انشعاب در جنبش نبود. با مرور زمان، اعضای جدیدی که به جنبش ملحق می‌شدند، اگر چه تحت تأثیر شعارهای ناسیونالیستی و مذهبی جنبش قرار داشتند، اما بسیاری از آنان تعهدات موعودگرایانه بنیانگذاران و اعضای اولیه جنبش را نداشتند. به علاوه، بسیاری از اعضای جوان، سوابق و تجارب جنگ‌های اعراب و اسرائیل و اشغال سرزمین‌ها توسط اعضای اولیه جنبش برای ساخت شهرک‌ها را نداشتند. همین امر سبب می‌شد تا در مسائل و موضوعات مختلف، رقابت و شکافی میان این دو طیف به وجود آید. همچنین میان این دو طیف در مورد مسائلی چون میزان پایبندی به دموکراسی، میزان مداخله دین در سیاست، مجاز بودن یا نبودن هر نوع مذاکره با فلسطینی‌ها و اعراب، مسائل حقوق بشری و مراعات یا عدم مراعات آن در مورد فلسطینی‌ها و غیر آن اختلافات زیادی به وجود آمد.

فرجام

راست‌گرایی افراطی مذهبی یهودی را می‌توان

تلاشی دوباره برای نوزایی صهیونیسم دانست که معتقد است صهیونیسم اولیه (غیردینی) در اثر موفقیت‌های اسرائیل در تشکیل دولت و تصرف سرزمین‌های بیشتر، به تدریج دچار رخوت و سستی می‌شود و به سوی مصالحه و مذاکره با دشمنان (یعنی فلسطینی‌ها و اعراب) پیش می‌رود، در حالی که هنوز راه درازی - خصوصاً تا تشکیل اسرائیل بزرگ و تحقق سایر اهداف صهیونیسم - در پیش است. بنابراین، باید مجدداً صهیونیسم احیا گردد و علت اصلی افول اندیشه صهیونیستی و رخوت یهودیان را باید در غیر مذهبی بودن صهیونیسم و فاصله گرفتن آن از مذهب، و راه بازگشت را نیز در تریق روح یهودیت در کالبد نیمه جان صهیونیسم جستجو کرد، تا این روح همواره در این کالبد بدمد و آن را سرزنده و فعال نگاه دارد.

بدین ترتیب می‌توان آنها را انقلابیونی دانست که هم‌خواهان انقلاب در اندیشه صهیونیسم (مذهبی شدن آن) و هم‌خواهان انقلاب در درون تفکر یهودیت سنتی (که خواهان جدایی دین از سیاست و انتظار تا زمان ظهور مسیحا بوده است) دانست که می‌خواهند بدین طریق میان دین یهودیت و سیاست صهیونیستی پیوند برقرار نمایند و چسبی که این دو را به یکدیگر پیوند می‌دهد ناسیونالیسم است، یعنی همان چیزی که میان آنانی که سرزمین اسرائیل بر ایشان ارزش استراتژیک دارد و آنانی که سرزمین اسرائیل بر ایشان ارزش

معنوی دارد، مشترک است. بدین ترتیب، راست‌گرایان مذهبی خود را به ظاهر میراث‌دار صهیونیست‌های غیرمذهبی می‌دانند که می‌خواهند یهودیت مذهبی را در میان نسل بحران زده یهودیت امروز بازسازی نمایند. این گروه می‌خواهند جامعه اسرائیل را به جامعه‌ای انقلابی و سنتی - مدرن تبدیل نمایند، اما در این راه با چالش‌ها و عوامل بازدارنده متعددی نیز مواجه هستند.

راست‌گرایان مذهبی سعی می‌کنند بر آگاهی‌های مذهبی خود از طریق دقت بیشتر در مطالعه تورات و تلمود و سایر متون مذهبی بیفزایند و جهت اثبات و استدلال درستی راه خود، علم کلام یهودی را تعمیق بخشند. آنان اعلام می‌کنند که فقط در صدد نجات و رستگاری خود نیستند بلکه قصد دارند همه مردم اسرائیل و در مرحله بعدی جهان را نیز نجات دهند و در صورت لزوم برای رساندن پیام دینی خود و نجات دیگران حتی به زور نیز متوسل خواهند شد. در نتیجه بنیادگرایی فوق بیش از آنکه یک فرقه باشد یک جنبش است. در بیانیه‌های راست‌گرایان افراطی مذهبی، چهار عامل به عنوان مسبب عقب‌نشینی اسرائیل از آرمان صهیونیسم (از جمله حفظ سرزمین مقدس و به دست آوردن حاکمیت کامل بر آن) و در نتیجه روی آوردن به گفتگوهای صلح با اعراب شناخته شده است: خستگی فکری و سرخوردگی ناشی از تداوم کشمکش، نبود

رقابت، ترجیح هدف‌های خودپسندانه بر هدف‌های ملی و نهایتاً ضعف اعتقادی یهودیان که البته عامل اخیر در این میان نقش کلیدی دارد.

پانوشته‌ها

۱. عبدالوهاب المسیری، گروه کارکردی یهودی و دولت کارکردی صهیونیست، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، فصلنامه مطالعات فلسطین، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۵.
۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، روند شکل‌گیری دولت غاصب فلسطین، مجموعه مقالات سمینار روند اشغال فلسطین، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۹، چاپ اول، ص ۸.
۳. محمدامیر شیخ نوری، پژوهشی درباره نهضت‌های رهایی‌بخش، تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۱، ص ص ۲۶۷ - ۲۶۹.
۴. "گوش آمونیم" در زبان عبری به معنای "گروه مؤمنان" است. Gush Emunim
۵. برای آگاهی از دیدگاه‌های خاخام کوک نگاه کنید به: A. Hertzberg, the Zionist Idea, New York: Harper and Row, 1966, Chap; 6. Yom Kippur.
- ارتش‌های مصر و سوریه، در این روز از سال ۱۹۷۳ به اسرائیل حمله کردند. ارتش اسرائیل که غافلگیر شده بود در آستانه شکست قرار گرفت اما سپس با کمک‌های همه جانبه آمریکا و اروپا، توانست حمله اعراب را دفع نماید. یوم کپور، دهمین روز از آغاز سال یهودی است که یهودیان در این روز مقدس، به عبادت و روزه‌داری می‌پردازند تا خداوند گناهان آنان را مورد عفو قرار دهد.
7. Armagedon.
- به اعتقاد یهودیان، پس از بازگشت یهود به ارض موعود و بنا کردن معبد سلیمان، واپسین جنگ تاریخ با نام "آرماگدون" در خواهد گرفت.
۸. برداشت آزاد از: آران، گیدیون، بنیادگرایی صهیونیستی یهود، احمد تدین، تهران: هرمس، ۱۳۷۸، چاپ اول، صص ۵۶-۷۲.
۹. سخنرانی خاخام "هانان پورات" در جشن اول سال یهودی (در سال ۱۹۸۹ م) در یکی از کنیسه‌های شهرک نشینان.
۱۰. آران، گیدیون، بنیادگرایی صهیونیستی یهود، ص ص ۱۰۵، ۱۰۶.
۱۱. آران، گیدیون، بنیادگرایی صهیونیستی یهود، ص ۴۶.
۱۲. حمید پاشاپور یوالاری، امام خمینی و انتفاضه فلسطین، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، چاپ اول، ص ۱۱۹.